



«ما باید سر سپرده به مکتب حسین بن‌علی(ع) باشیم»، وقتی حاج آقا این کلمه را به کار می‌برد، آحاد مردم که او را می‌شناختند، حس می‌کردند او فقط حرف نمی‌زند بلکه عملش اثبات کرده که سرسپرده راه و آرمان‌های امام حسین(ع) است. چه در دوران اسارت، چه قبل از انقلاب و چه در همه جای سلول‌های بدن و وجودش بر اساس پاک‌ی و خدمتگزاری بود. این تعهد عمیق و واقعی بود که از زبان و جان او جاری می‌شد و در رفتار و زندگی‌اش نمود داشت

اصرار و مسئولیتی بزرگ دنبال می‌کردند، همچنین همیشه به همه توصیه می‌کردند که مراقب باشند، برای آرمان‌ها و مردم کشورشان وفادار باقی بمانند.

■ امید که مورد توجه قرار گیرد
سراغ تقریظ حضرت آقا بر کتاب «پاسیاد پسر خاک» را از او گرفتیم و از تأثیر این دست‌نوشته پرسیدیم، می‌گوید: بسیاری سیاست‌گزارم از محبتی که حضرت آقا داشتند و روی این کتاب دست‌نوشته‌ای را مرقوم فرمودند و آن نگاه دقیق و ویژه‌شان را در آن ابراز کردند. من نیز مشتاقم ادبیات و کلماتی را که ایشان به کار بردند بخوانم، چراکه هنوز من هم مانند بسیاری دیگر از متن مرقوم شده ایشان بر کتاب پدر، بی‌اطلاع هستم. امیدوارم این نوشته مانند یادداشت‌های پیشین‌شان نادیده گرفته نشود.

حدود ۲۵سال پیش، در ۱۲خرداد۱۳۷۹، حضرت آقا یادداشتی کوتاه‌اما پر معنا و عمیق نوشتند، فقط چهار یا پنج خط که در آن سه صفت بی‌نظیر و در ظاهر متضاد برای آقای ابوترابی به کار بردند.

این سه صفت، گنجینه‌ای است که هنوز هیچ کسی به طور جدی روی آن کار نکرده و حقیقتاً بی‌نظیر است، به گونه‌ای که تمام وجود و زوایای شخصیتی ابوترابی را می‌توان در همین کلمات خلاصه کرد: ابرقیاض، خورشید تابان و ستاره درخشان.

هر آنچه من و شما در توصیف حاج آقا گفت‌ایم و هر آنچه هست، او را در این سه صفت می‌توان دید، این سه واژه، عباره تمام ابوترابی است، نمادی از عظمت، تابندگی و پایداری او، این محبت، علقه و شناخت عمیق حضرت آقا نسبت به آقای ابوترابی، ناشی از سال‌ها همراهی و شناخت از منش و روش ایشان است.

۲۰سال عمر پربرت که خداوند به او عنایت کرد، به ویژه چهاردهه دوره مبارزاتی و تلاش مستمر او؛ همانگونه که پیام پربرابر دکتر چمران که محصول دو ماه و اندی حضور مشترک در جبهه‌ها بود، در خور تأمل و بررسی عمیق است، اما کمتر کسی وقت گذاشت و به آن توجه کرد. امیدوارم فرصتی فراهم شود تقریظ و قلم حضرت آقا در این کتاب به خوبی شناخته و رونمایی شود تا حق مطالب و شخصیت والای ابوترابی که با زحمات برادر ارزنمندان آقای محمد قبادی به رشته تحریر درآمده است، به دستنی ادا شود.

■ کتابی که اسپانسر نداشت
او در ادامه به خاطره رونمایی از کتاب در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد و گفت: روز اول رونمایی کتاب «پاسیاد پسر خاک» سال ۱۳۸۸ در حوزه هنری برگزار شد. در این مراسم رونمایی، حوزه هنری کتاب دیگری را به میهمانان اهدا کرد. در همایش حدود ۱۵۰ نفر میهمان حضور داشتند، در حالی که تنها حدود ۴۰سخنه از کتاب «پاسیاد پسر خاک» را برای اهدا آورده بودند. این کتاب یکی از آن کتاب‌هایی است که به دلیل نداشتن اسپانسر، تعداد چاپ و تیراژ محدودی داشت و کتاب‌های دیگر که اسپانسر داشتند، به سادگی بین میهمانان پخش شد.

جالب اینکه امروز حضرت آقا روی همین کتاب که حدود ۱۵سال پیش از بسوی حوزه هنری چاپ شده بود، یادداشتی نوشتند. این احتمالاً به نوعی سنگبالی برای حوزه هنری بود.

خیلی خوشحال هستم که زحمات آقای قبادی و آثار ارزشمندشان منظر قرار گرفت. کتاب‌های دیگری از جمله «ژ تربت کربلا» که به همت حوزه هنری در دهه ۷۰ چاپ شده بود، به صورت جامع‌تر و تحت عنوان «هنشور پاک‌باش و خدمت‌گزار» از سوی آقای عبدالمجید رحمانیان چاپ شده‌است. این آثار حقیقتاً گنجینه‌های ارزشمندی هستند.

این کتاب‌ها نشان دادند یکی از زیبایی‌های زندگی اسارت است. اسارت چیزی نیست که با نقد و بررسی ساده قابل‌سنجش باشد. تمام پادشاه‌های اسارت در آخرت است و در دنیا چیز زیادی از اسیر باقی نمی‌ماند. همه آمده‌ا ز زینب کبری(س) به عنوان نماد استقامت و آزادی‌ی یاد می‌کنند.

■ اسارت اهل بیت(ع) نماد آزادی‌گی و عزت
او در پایان صحبت‌های‌مان گریزی به سفر اربعین و افتخار اسارت می‌زند و می‌گوید: اربعین، محصول رفتن عز تمند و بازگشت عز تمند است؛ رفتنی که با افتخار اسارت رقم خورده بود، نه با سلاح و جنگ‌طلبی، بلکه با جان و دل به دفاع از حق پرداختن. تقدیر الهی اینگونه رقم خورد که اسارت به عنوان راهی برای رسیدن به آزادی‌گی انتخاب شود.

همانطور که هنر زینب کبری(س) تبدیل اسارت خاندان اهل بیت(ع) به نماد آزادی‌گی و عزت است، آقای ابوترابی نیز به برکت الطاف الهی و توسل به ذات احدیت توانست این اسارت را به رسالت بزرگ آزادی‌گی بدل کند.

«اربعین» نماد بازگشت زینب(س) به کربلا و تداعی‌گر روزی است که اسارت تبدیل به افتخار و عزت شد، دقیقاً همان تبدیل سس به طلال در کیمیاگری، یعنی تغییر ذلت به عزت و اسارت به آزادی‌گی. وقتی این ارزش‌ها متبلور شوند، عیار حقیقی انسان‌ها آشکار می‌شود و معنی واقعی عز تمندی و رشادت را می‌فهمیم.



عزت و افتخار می‌دانست. همینطور وقتی می‌گفتند «پدرم جانباز است»، جانبازی هم به عنوان نشانه‌ای از افتخار پذیرفته می‌شد، اما وقتی می‌گفتند «پدرم اسیر است»، خود این کلمه، بار سنگین و یک حس خوری را به همراه داشت. اسارت در آن زمان به عنوان یک کلمه منفی و تحقیر آمیز تلقی می‌شد و به همین دلیل خانواده‌های اسرا کمتر دیده می‌شدند و نشانی از آنها در جامعه نبود.

از منظر تاریخی و فرهنگی هم همینطور بود؛ اسارت بار منفی بسیار سنگینی داشته است. در واقعه عاشورا، غم اسارت به مراتب سنگین‌تر و فشارش بر امام حسین(ع) بیشتر از خود رزم و جنگ بود. این نشان می‌دهد که شأن اسیر و بار آن چقدر سنگین و دشوار است.

آن تحول عظیمی رخ داد، جایگاه اسیر و خانواده‌های آنان به نمادی از عزت و افتخار جامعه تبدیل شد، هرچند در دهه ۶۰ هنوز بسیاری از فیلم‌ها از تولیدات رسانه‌ای درباره اسرا وجود نداشت، حتی چهار خواهر آزاده که در همین دهه آزاد شدند، کمتر دیده می‌شدند، اما آقای ابوترابی در اولین خطبه‌های نماز جمعه پس از آزادی، با افتخار از ایشان یاد کردند و فرمودند: «چهار خواهر اسیر، آزادگان عزتمند، سرافراز و شرافتمندند»

■ وفادار به آرمان‌ها
در ادامه از تأثیر خاطرات ابوترابی که بخش زیادی از عمر‌شان را در مجاهدت و اسارت بودند بر زندگی شخصی و نگاه او پرسیدیم، می‌گوید: آقای ابوترابی به دلایل شرایط و مسئولیت‌های فراوان از نظر فیزیکی جای کنار خانواده نبودند، این موضوع مهمی است که جای بحث دارد، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

اما حضور معنوی ایشان بسیار عمیق‌تر و تأثیرگذارتر بود؛ حضوری که هر چند قابل نقد و بررسی است، اما بخش مهمی از رابطه او با خانواده را شکل می‌داد و فضای روحی و عاطفی مستحرمی را برای ما فراهم می‌کرد.

آقای ابوترابی دارای توانایی بالایی در رصد، پالایش و عیارسنجی انسان‌ها و مسائل در سطح جامعه بود، چه در حوزه اخلاق، چه در زمینه زحمت کشیدن برای بارورها، سرزمین و مذهبش. او عشق عمیقی به مکتب و آرمان‌های خود داشت و فارغ از هر رده و مقام و سمت نگاه خاص و دقیق خود را داشت.

او ارزش‌گذاری خود را نه فقط بر اساس مقام‌های رسمی بلکه بر اساس شاخص‌های اخلاق، خدمتگزاری و جانفشانی و ایمان انجام می‌داد که همین امر باعث می‌شد نگاه او فراگیرتر و وری نقش صرف یک پدر باشد. اگرچه ذاتاً پدر بودن شرط لازمی برای این جایگاه است، اما حاج ابوترابی به مقام کافی رسیده بود و از آن فراتر رفت. یکی از بزرگ‌ترین برگ‌های برنده او این بود که توانست ۴۰هزار آزاده و خانواده‌های‌شان را آسوده خاطر کند، چون فرزندان‌شان را سالم به وطن بازگرداند. ایشان بر بازگشت سلامت آزادگان و خدمت مجدد به کشور بسیار تأکید داشتند و این را به عنوان

شود این دوره‌های ۱۰ساله حامل سرنوشت‌های مهم و تعیین کننده‌اند.

■ حافظ میراث ابوترابی
از او می‌پرسم قرار است فرزندان شهید ابوترابی چطور از میراث معنوی انسانی پدر پاسداری کنند؟ می‌گوید: همانطور که قبلاً گفتم، ما فرزندان ابوترابی محدود به چند نفر نیستیم، بلکه خانواده‌ای بزرگ و پراکنده در سراسر کشور هستیم که صفات اخلاقی ایشان در دل همه ما نهاده‌ینه شده است. اگر بتوانیم بر آن صفات اخلاقی پایدار بمانیم، تحسین برانگیز است و اینکه هیچ آسیبی به این ارزش‌ها نرسد، خود موفقیت بزرگی است. به تعبیر یکی از بزرگان، همین که «خراش نکنی، کلاهت را بگذاری بالاتر» کافی است. هر وقت که صفات اخلاقی والا در جامعه‌ای مشاهده شود، خانواده ابوترابی با احساس خوشایندی به یاد آقای ابوترابی می‌افتد، چون این صفات نماینده روح و جان او است.

■ سنگینی غم اسارت بر حسین(ع)

سیدیاسر ابوترابی هشت سال داشت که پدرش به اسارت دشمن درآمد؛ ۱۰سالگی که سخت گذشت. او از آن حال و هوا می‌گوید: در دهه ۶۰ زمانی که کسی می‌گفت «پدرم شهید شده»، جامعه آن را مایه

شود این دوره‌های ۱۰ساله حامل سرنوشت‌های مهم و تعیین کننده‌اند.

■ حافظ میراث ابوترابی

از او می‌پرسم قرار است فرزندان شهید ابوترابی چطور از میراث معنوی انسانی پدر پاسداری کنند؟ می‌گوید: همانطور که قبلاً گفتم، ما فرزندان ابوترابی محدود به چند نفر نیستیم، بلکه خانواده‌ای بزرگ و پراکنده در سراسر کشور هستیم که صفات اخلاقی ایشان در دل همه ما نهاده‌ینه شده است. اگر بتوانیم بر آن صفات اخلاقی پایدار بمانیم، تحسین برانگیز است و اینکه هیچ آسیبی به این ارزش‌ها نرسد، خود موفقیت بزرگی است. به تعبیر یکی از بزرگان، همین که «خراش نکنی، کلاهت را بگذاری بالاتر» کافی است. هر وقت که صفات اخلاقی والا در جامعه‌ای مشاهده شود، خانواده ابوترابی با احساس خوشایندی به یاد آقای ابوترابی می‌افتد، چون این صفات نماینده روح و جان او است.

■ سنگینی غم اسارت بر حسین(ع)

سیدیاسر ابوترابی هشت سال داشت که پدرش به اسارت دشمن درآمد؛ ۱۰سالگی که سخت گذشت. او از آن حال و هوا می‌گوید: در دهه ۶۰ زمانی که کسی می‌گفت «پدرم شهید شده»، جامعه آن را مایه



■ صغری خیل‌فرهنگ

«خانواده ابوترابی محدود به چهار پنج نفر نبود، خانواده بزرگ او ۴۰هزار آزاده ایرانی بودند که در جای‌جای ایران زندگی می‌کردند، از همه اقوام، ادیان و ساکنان سرزمین ایران. بی‌شک همه آزادگان این سخن را تأیید می‌کنند که آقای ابوترابی در سال‌های دهه ۷۰، یعنی آن ۱۰سالگی که در ایران در قید حیات بودند تا جایی که توان و امکان داشتند کنار خانواده بزرگ آزادگان ماندند. او همیشه در غم‌ها و شادی‌های آزادگان شریک بود، به دیدارشان می‌رفت، در مشکلات‌شان همراه‌شان می‌شد و در شادی‌های‌شان حضور داشت. برای او، آزادگان فقط هم‌زمان دوران اسارت نبودند، بلکه همچون خانواده‌ای بزرگ بودند که پیوندشان با محبت و ایمان شکل گرفته بود» این جملات تنها بخشی از روایت فرزند شهید ابوترابی «سید آزادگان» است. به بهانه تقریظ حضرت آقا بر کتاب «پاسیاد پسر خاک» نوشته محمد قبادی با او هم‌کلام شدیم، خواندنش خالی از لطف نیست.

مردی بود که کم سخن می‌گفت، اما بسیار عمل می‌کرد، هم در زندگی خانوادگی و هم در اجتماع. حفظ کند. یادداشت شهید والا مقام دکتر مصطفی چمران در دی‌ماه ۱۳۵۹؛ در همان نخستین سال‌های جنگ، چمران در یادداشتی با بیان عمیق و روشن، از شخصیت و ایمان استوار سیدعلی اکبر ابوترابی یاد می‌کند. این یعنی هنوز در ابتدای دهه ۶۰ کسانی چون شهید چمران که خود نماد مقاومت و اخلاص بودند، یادداشت مقام معظم رهبری ۲۰سال بعد، در سالروز ارتحال ابوترابی؛ دو دهه پس از آن، در شرایطی دیگر و در جایگاهی متفاوت، رهبر معظم انقلاب نیز در پیامی ماندگار، به نقش محوری و شخصیت جاودانه ابوترابی اشاره کردند. این نشان می‌دهد که از دی‌ماه ۱۳۵۹ تا سال‌های پایانی عمر او، جایگاه و شأن وی ثابت مانده و بلکه ارتقا یافته است.

این دو سند تاریخی، دقیقاً با ۲۰سال فاصله نوشته شده‌اند: نخستین یادداشت، در ابتدای جنگ سال ۱۳۵۹ و دومی، ۱۰سال پس از پایان جنگ و در میانه همه تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دهه ۷۰، دو مقطع زمانی با دو فضای کاملاً متفاوت، اما نکته قابل تأمل این است که تعبیرات در هر دو یادداشت یکسان است. این همسانی نگاه، خود دلیلی روشن است بر اینکه شخصیت آقای ابوترابی بر پایه اثبات، صداقت و یک ذات پاک انسانی شکل گرفته بود؛ شخصیتی که در جوهر‌اش، دو واژه بیش از همه نهاده‌ینه شده بود، «پاک‌ی و خدمتگزار».

ما در طلافروشی‌ها چیزی به نام سنگ محک داریم؛ سنگی که از خود طلا را زשמندتر است، زیرا عیارسنج واقعی و معیار تمام ارزش‌های طلافروش است. اگر بخوانیم شخصیت و ذات واقعی یک انسان را بسنجیم، نه در لحظات آسان زندگی، بلکه در کوران تجربه‌های سخت و طولانی زندگی مشترک و دشوار باید این کار را کرد.

زندگی مشترک آقای ابوترابی در اسارت با حداقل حدود ۱۵هزار نفر اسیر دیگر، در طول ۳هزار و ۶۵۰روز (۱۰سال کامل) اسارت، همان سنگ محک واقعی بود. در این آزمون طاق‌ت‌فرسا، شخصیت، رفتار و ذات وجودی او به خوبی معلوم شد و مردم به حقیقتی پی بردند که فقط در شرایط سخت به خوبی نمایان می‌شود.

■ سرسپرده مکتب حسین(ع)
روایت خلقیات او از پدر شنیدنی بود، آقای ابوترابی

■ «آزاده» و واژه‌ای که متولد شد
سیدیاسر همان ابتدای همکلامی‌مان به روز ۲۶مرداد می‌خواهیم در مورد شهید ابوترابی صحبت کنیم، روز ۲۶مرداد، روز ملی پیروزی است. بزرگ‌ترین خاطره شیرین و شاد ملت ایران، مربوط به مرداد۱۳۶۹ است؛ روزهایی که آزادگان به میهن بازگشتند، اما فراتر از بازگشت، تفک ایفک مهم فرهنگی و تاریخی رخ داد، برای نخستین بار پس از ۱۰سال دفاع مقدس، واژه‌ای تازه متولد شد، واژه «آزاده». تا پیش از آن، مفاهیم و اصطلاحات دیگری رایج بود، اما «آزاده» در دست در همان لحظات قبل از بازگشت اسرا زاده شد.

این کلمه در حقیقت مدال شایستگی و افتخار و صفتی ماندگار بود که مردم ایران به رزمندگان اسیر خود دادند؛ کسانی که سال‌ها در بند دشمن بودند، اما عزت، ایمان و آزادی‌گی‌شان را حفظ کردند.

حاج آقا ابوترابی سه فرزند داشت. ایشان در سال ۱۳۴۵ ازدواج کردند و بلافاصله پس از آن برای ادامه تحصیل در دانشکده کلیه الفقه وابسته به الازهر مصر در نجف مشغول تحصیل شدند. پیش‌تر، حدود سال‌های ۱۳۳۹ موفق شده بودند دیپلم ریاضی خود را از دبیرستان حکیم نظامی قم دریافت کنند. پس از این دوره، مسیر علمی و تحصیلی‌شان سه نجف و حوزه‌های علمیه کشیده شد.

بعد از ازدواج، حجاج آقا ابوترابی برای ادامه تحصیل به همراه همسرشان به نجف مشرف شدند و زندگی مشترک‌شان را همان‌جا آغاز کردند. خواهرم در نجف متولد شد و من و برادر دیگرم در قم.

■ گاهی دلش برای خودش تنگ می‌شد
از حس فرزند شخصیتی چون شهید ابوترابی بودن واز احساس نیست به پدرش در جامعه و میان آزادگان سؤال می‌کنم، می‌گوید: من کمتر از واژه «پدر» برای آقای ابوترابی استفاده می‌کنم، چراکه او فراتر از پدری صرف برای آزادگان و ما بود. جایگاه او جایگاه رهبری بود و می‌دانیم بهرآن شسانی فراتر از مدیران و حتی پدران دارند، البته رهبر نقش پدری هم ایفا می‌کند، اما ویژگی‌هایش محدود به آن نیست.

آقای ابوترابی توانست در دهه ۶۰ بدون هیچ حکم و ابسلاغ رسمی، در دل اسرا، آزادگان، عراقی‌ها و صلیب سرخی‌ها نفوذ و میان‌شان جای ویژه‌ای پیدا کند. در واقع او با آنان زندگی کرد، نه اینکه صرفاً مدیریت‌شان کند.

برای توصیف رابطه آقای ابوترابی با خانواده، از شعر استاد محمدعلی بهمنی استفاده می‌کنم، آنجا که می‌گوید: «هردی که سال‌ها در انتظار آمدن مرد دیگری بود، گاهی دلش برای خودش تنگ می‌شد...»

آقای ابوترابی هم با همه صبر و مقاومتش، انسانی بود پر از احساس. او هم نیاز داشت گاهی به خانواده سر بزند، لحظاتی کنارشان باشد تا آن بخش دلتنگی و عاطفه در وجودش تازه بماند. چون یک مرد (حتی اگر نماد صبر و ایستادگی یک ملت باشد) برای ادامه راه، باید مطمئن باشد خانواده و در مقیاسی وسیع‌تر کشورش پشتیبان و همراه او هستند. این پشتیبان همان چیزی بود که به حاج آقا قدرت می‌داد.

به نقل از خود آقای ابوترابی، خانواده برای ایشان جایگاه ویژه‌ای داشت. در دهه ۷۰ یادداشتی از ایشان برای همسرشان باقی مانده است که در آن نوشته بودند: «شما شریک من هستید، ما قرارداد شراکت داریم».

در یکی از دست‌نوشته‌های اسارت هم گفته بودند: «یک‌سوم دوران اسارت‌تم را به همسرم بخشیده‌ام» به همین دلیل، خانواده ابوترابی نه فقط همراه، بلکه شریک واقعی او و در مسیر بندگی خدا بودند، اما نگاه او فراتر از دایره خانواده نسبی بود. به تعبیر خودش، خانواده ابوترابی محدود به چهار پنج نفر نبود. خانواده بزرگ او ۴۰هزار آزاده ایرانی بودند که در جای‌جای ایران زندگی می‌کردند، از همه اقوام، ادیان و ساکنان سرزمین ایران. بی‌شک همه آزادگان این سخن را تأیید می‌کنند که آقای ابوترابی در سال‌های دهه ۷۰، یعنی آن ۱۰سالگی که در ایران در قید حیات بودند تا جایی که توان و امکان داشتند کنار خانواده بزرگ آزادگان ماندند.

او همیشه در غم‌ها و شادی‌های آزادگان شریک بود، به دیدارشان می‌رفت، در مشکلات‌شان همراه‌شان می‌شد و در شادی‌های‌شان حضور داشت. برای او، آزادگان فقط هم‌زمان دوران اسارت نبودند، بلکه همچون خانواده‌ای بزرگ بودند که پیوندشان با محبت و ایمان شکل گرفته بود و جالب این است که در دهه ۷۰، با شرایطی متفاوت و مسئولیت‌هایی جدید، همچنان همان شأن و جایگاه رهبری را رانزد آزادگان و خانواده‌های‌شان حفظ کرد.

این استمرار و ثبات جایگاه، نشانه‌ای روشن از ثبات و تثبیت شخصیت در وجود آقای ابوترابی بود. برای نمونه و شاهد این بحث، می‌توان به دو یادداشت تاریخی اشاره

سید ابوترابی شهید ابوترابی در روز آزادگان به خاک کشور



سید ابوترابی شهید ابوترابی در روز آزادگان به خاک کشور